

محمد بن وصیف سگری (سیستانی)

برخی محمد بن وصیف را اولین شاعر پارسی‌گوی می‌دانند که به تقلید از وزنهای عروضی عربی، شعر فارسی سروده است. مؤلف «تاریخ سیستان» او را دبیر یعقوب لیث می‌داند و از او ۲۳ بیت از دو قصیده ناقص، و دو قطعه نقل کرده است:

کوشش بنده سبب از بخشش است	کار قضا بود و تو را عیب نیست
بود و نبود از صفت ایزد است	بنده درمانده بیچاره کیست؟
اول مخلوق چه باشد؟ زوال	کار جهان اول و آخر یکی است
قول خداوند بخوان «فَاسْتَقِمْ» ^۲	معتقدی شو و بر آن بایست

این ابیات نیز از قصیده‌ای منسوب به اوست:

دولت یعقوب دریغا برفت	ماند عقوبت به عقب بر حواس
آی غمّا کآمد و شادی گذشت	بود دلم دایم از این پر هراس
هر چه بکردیم بخواهیم دید	سود ندارد ز قضا احتراس
ناس شدند نسناس، آنکه همه	و آن همه نسناس گشتند ناس
دور فلک گردان چون آسیا	لاجرم این آس همه کرد آس
ملک ابا هزل نکرد انتساب	نور ز ظلمت نکند اقتباس
جهد و جد یعقوب باید همی	تا که ز جدّه به در آید ایاس ^۳

بسام کورد

بسام از خوارج بوده که به صلح نزد یعقوب لیث آمد و در مدح او شعرهای بسیاری سرود. نام او نیز در ردیف اولین شاعران فارسی‌گوی است. از شعر بسام یک قطعه پنج بیتی در مدح یعقوب باقی مانده است:

۱. ذبیح الله صفا، پیشین، ص ۱۸۱؛ محمود مدبری، پیشین، ص ۷.
۲. برگرفته از آیه شریفه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ» (هود/۱۱۲)
۳. ذبیح الله صفا، پیشین، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ محمود مدبری، پیشین، ص ۱۱.

هرکه نَبُود او به دل مُتَّهَم	بر اثر دعوت تو کرد نَعَم
عمر ز عَمَّار بدان شد بَری	کاوی خلاف آورد تا لاجرم
دید بلا برتن و بر جان خویش	گشت به عالم تن او در الم
مکه حَرَم کرد عرب را خدای	عهد تو را کرد حرم در عجم
هرکه درآمد، همه باقی شدند	باز فنا شد که ندید این حرم ^۱

ابوحفص سغدی

حکیم ابوحفص سغدی از شاعران اوایل قرن چهارم هجری است که بسیاری او را اولین شاعر فارسی‌گوی و تنها بیت نقل شده از او را اولین شعر سروده شده فارسی دانسته‌اند. او موسیقی‌دان هم بود و ساز «شهرود» از مخترعات اوست که در سال ۳۰۰ یا ۳۰۷ هـ آن را ساخته است. کتابی در لغت فارسی نیز به او نسبت داده‌اند. آهوی کوهی در دشت چگونه بُودا^۲ او ندارد یار، بی‌یار چگونه دَوَدا^۳

محمد بن مُخَلَّد سَکَزی

از محمد بن مخلد نیز همچون دو شاعر دیگر سیستانی (محمد بن وصیف و بسام کورد) به عنوان اولین شاعران پارسی‌گوی یاد شده است. در «تاریخ سیستان» یک قطعه سه‌بیتی از وی نقل شده که در مدح یعقوب لیث صفاری و پیروزی او بر عَمَّار خارجی است:

جز تو نژاد حوّا و آدم نکشت	شیر نهادی به دل و بَرَمِشَت
معجز پیغمبر مکی تویی	به گَیش و به مَیش و به گُوشَت
فخر کند عَمَّار روزِ بزرگ	گوید آنم من که یعقوب کُشت ^۳

۱. ذبیح الله صفا، پیشین، ص ۱۶۶؛ محمود مدبری، پیشین، ص ۱۳.

۲. ذبیح الله صفا، پیشین، ص ۱۷۵؛ محمود مدبری، پیشین، ص ۱۸.

۳. بیت در منابع متعدد با ضبط‌های مختلف آمده است. در کتاب شاعران بی دیوان (ص ۱۴)، «روزی بزرگ» و «گوهد آنم»؛ و در تاریخ ادبیات صفا (ص ۱۶۷)، «گو همانم» آمده است.